

Translation Strategies in Representing Love in Novel from English to Persian (Cultural Semiotics Approach)

Bitā Ghouchani^{*}, Ahmad Pakatchi^{}**

Hossein Safi Pirloojeh^{*}**

Abstract

Focusing on LOVE, the current study tries to make a connection between linguistic and cultural aspects of emotional concepts and semiotics of translation through an interdisciplinary approach using Eco (2003) theory about cultural semiotics and translation and also Torop (2003) about cultural translation to evaluate the use of suggested strategies in cultural translation in case of emotion concepts and their cultural aspects, and actually answer to these questions that what are the cultural differences in English and Persian Language due to using LOVE's equivalences and what strategies does the translator use to transfer the same meaning to the readers in target language.

To do this, 18 related words to LOVE were chosen in 4 Classic English novels according to Johnson-Laird and Oatley (1989) and analyzed in comparison with their equivalences in Persian. It was found that 12 items have an exact equivalence in Persian but 6 items have not due to cultural aspects. According to the research findings, words and concepts like *ardour*, *longing*, *tenderness*, *crush*, *affinity* and *dote on* have greater roll in English language, and instead cultural components like commitment to the lover, marriage and so on are more significant in Persian. In this state, Persian translator use some strategies like interpreting the word's concept in target language, additioning and

^{*} PhD in General Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies (Corresponding Author),
ghouchani.bitā@gmail.com

^{**} Associate Professor, Qur'anic Studies Department, Institute for Humanities and Cultural Studies,
apakatchi@gmail.com

^{***} The Assistant Professor of Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies, spirloojeh@gmail.com

Date received: 2023/04/26, Date of acceptance: 2023/07/01



using coordinated phrases and in some cases, using figures of speech existed with respect to the cultural context of the target language.

Keywords: Effect of Equivalent, Emotion Concepts, Cultural Semiotics, Cultural Translation, Semiotics of Translation.

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان از انگلیسی به فارسی (رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی)

بی‌تا قوچانی*

احمد پاکتچی**، حسین صافی پیرلوجه***

چکیده

پژوهش حاضر، با تمرکز بر مفهوم عاطفی «عشق»، سعی دارد با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای براساس آرای اکو درباب نشانه‌شناسی فرهنگی و ترجمه و هم‌چنین تئوری‌های ترجمه فرهنگی میان ابعاد فرهنگی و زبانی مفاهیم عاطفی و نشانه‌شناسی ترجمه پیوندی برقرار سازد تا کاربرد راهبردهای پیش‌نهادی در ترجمه فرهنگی را در برخورد با مفاهیم عاطفی بسنجد و اساساً به این پرسش‌ها پاسخ دهد که میان دو جامعه انگلیسی‌زبان و فارسی‌زبان در کاربرد واژه‌های هم‌ارز احساس عاطفی «عشق» چه تفاوت‌هایی وجود دارد و مترجم برای ترجمه واژه عاطفی «عشق» چه راهبردهایی را انتخاب می‌کند تا همان بار معنایی به خواننده متن در زبان مقصد منتقل شود. بدین منظور، هجده واژه مرتبط با مفهوم عاطفی «عشق» طبق مقاله جانسون – لیرد و اوتلی در پیکره‌ای متشکل از چهار رمان برگزیده کلاسیک به‌هم‌راه ترجمه فارسی آن‌ها انتخاب و ارتباط آن‌ها با هم‌ارزشان در زبان فارسی تحلیل شد. مشخص شد که دوازده مورد در زبان فارسی هم‌ارز متناظر دارند و در شش مورد هم‌ارزی متناظر به‌لحاظ فرهنگی دیده نمی‌شود. طبق یافته‌های پژوهش، مواردی مانند اشتیاق شدید، عشق ملایم توأم با دل‌سوزی و ترحم، تمایل و هوس زودگذر به فردی غریبه، و جاذبه شدید دوطرفه و علاقه دیوانه‌وار در زبان انگلیسی نقش پررنگ‌تری داشته و، درعوض، در زبان فارسی مؤلفه‌های فرهنگی هم‌چون

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)،
ghouchani.bita@gmail.com

** دانشیار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
apakatchi@gmail.com

*** استادیار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
spirloojeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰



تعهد و وفاداری به معشوق، زناشویی، و ازاین‌دست برجسته‌ترند. در چنین وضعیتی، مترجم فارسی‌زبان از راه‌بردهایی مانند تفسیر مفهوم واژه در زبان مقصد، افزایش و استفاده از ترکیبات عاطفی، و در مواردی، باتوجه‌به بافت فرهنگی زبان مقصد، از آرایه‌های زبانی بهره می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تأثیر واژه هم‌ارز، ترجمه فرهنگی، مفاهیم عاطفی، نشانه‌شناسی ترجمه، نشانه‌شناسی فرهنگی.

۱. مقدمه

تحلیل‌های معنایی واژگان عاطفی در حیطه زبان‌شناسی در دسته جدیدترین پژوهش‌ها قرار می‌گیرد. درحالی‌که در زمینه مطالعات ترجمه (translation studies)، رشته‌ای که می‌تواند دیدگاه‌هایی ارزشمند درباره تحلیل بین‌فرهنگی و بین‌زبانی به‌دست دهد، پژوهش‌های کمی صورت گرفته است. درمورد مسائل فرهنگی می‌توان گفت مفاهیمی وجود دارند که به یک فرهنگ مشخص تعلق دارند و در فرهنگ زبان مقصد تطابق واژگانی ندارند، زیرا طبق فرضیه ساپیر-وورف (Sapir-Worf hypothesis)، هر زبان نوعی نگرش خاص از جهان را به افرادی که به آن زبان سخن می‌گویند تحمیل می‌کند (شیروانی ۱۳۹۸: ۳۸). درواقع ساپیر (Sapir 1921) در کتاب معروف خود بیان می‌کند که تفاوت بین زبان‌ها صرفاً تفاوت در نحوه بیان طیف مشترکی از تجربیات است، نه تفاوت در خود تجربه‌ها (ibid.: 218). ازسوی دیگر، در نظریه ترجمه، یافتن نزدیک‌ترین واژه هم‌ارز محتمل یکی از چالش‌های اصلی مترجمان است؛ به‌ویژه اگر با واژه‌های فرهنگی روبه‌رو باشند. واژه‌ها، علاوه‌بر مؤلفه‌های معنای قاموسی، در جامعه کاربردی دارند که به آن‌ها بار فرهنگی، ادبی، و عاطفی می‌دهد؛ کاربردی که در فهرست مؤلفه‌های معنایی واژه نمی‌گنجد، اما بر آن تأثیر دارد.

واژه‌ها و مفاهیم عاطفی (emotion concepts) پایه و اساس ارتباط بشرند و، باوجودآن‌که بخشی از طرح ذهنی اولیه مشترک در همه انسان‌ها هستند، می‌توان گفت عواطفی وجود دارند که به‌لحاظ فرهنگی ساختار پیچیده‌ای دارند. برخی عواطف، مانند «عشق»، بیش‌تر مستعد تأثیرپذیری از افکار آگاهانه و زبان‌اند و به‌لحاظ ماهیت پیچیده شناختی، نسبت‌به عواطف بنیادین، بیش‌تر به فرهنگ جامعه وابسته‌اند؛ بدین معنا که در میان این عواطف این الگوهای فرهنگی متفاوت خود برآمده از تجربه‌های زیسته منحصربه‌فردند. این نتیجه پی‌آمد منطقی «بافت‌وابستگی معنا» است. ازسوی دیگر، اهمیت فرآیند ترجمه در انتقال فرهنگ زبان مبدأ به زبان مقصد، لزوم ترجمه بین‌فرهنگی، و نقش مترجم به‌عنوان تفسیرگر متن و منظور ارتباطی نویسنده اثر انکارناپذیر است. به‌دلیل بستر فرهنگی واژه‌های عواطف، تناظر یک‌به‌یک میان

واژه‌های عاطفی در زبان‌های مختلف وجود ندارد و طبق نظریه اکو (Eco 2003)، در اثری با عنوان *موش خانگی یا موش صحرایی؟ ترجمه به مثابه مذاکره*^۱، بسیاری از ابعاد معنا در فرآیند ترجمه از دست می‌رود. در ترجمه، مترجم با نظام متفاوت مفهوم‌سازی در زبان مقصد و مبدأ مواجه می‌شود. طبق گفته اکو، اگر مترجم را به‌نوعی خواننده و تفسیرگر متن بدانیم، او می‌تواند از راهکارهایی که در نظریه اکو با عنوان ترجمه فرهنگی بیان شده استفاده کند. در زمینه راهبردهای ترجمه (translation strategies)، در برخورد با عناصر فرهنگی و هم‌چنین مفاهیم عاطفی با رویکرد شناختی و فرازبان معنایی طبیعی (natural semantic metalanguage)، پژوهش‌های بی‌شماری صورت گرفته است، اما این پژوهش سعی دارد با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای میان ابعاد فرهنگی و زبانی مفاهیم عاطفی و نشانه‌شناسی ترجمه پیوندی برقرار کند تا کاربرد راهبردهای پیش‌نهادی در ترجمه فرهنگی را در برخورد با مفاهیم عاطفی بسنجد. این پژوهش، با تمرکز بر واژه عاطفی «عشق» و بررسی واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با آن، سعی دارد به‌طور خلاصه به این پرسش اصلی پاسخ دهد که اساساً در یک موضوع فرهنگی عاطفی، مانند عشق، هم‌ارزی چه مفهومی دارد و چه‌قدر امکان‌پذیر است.

۲. پیشینه مطالعات

کیال و راسل (Kayyal and Russel 2013)، در مقاله خود با عنوان «زبان و عواطف: ترجمه‌های مشخصی از انگلیسی - عربی هم‌ارز نیستند»^۲، به موضوع هم‌ارز بودن واژگان عاطفی در دو زبان انگلیسی و عربی پرداخته‌اند. آمریکایی‌های انگلیسی‌زبان، فلسطینی‌های انگلیسی‌زبان، و فلسطینی‌های عرب‌زبان جامعه آماری این پژوهش را تشکیل دادند تا دوازده واژه عاطفی را که از طریق ۲۲ حالت چهره منتقل می‌شوند رتبه‌بندی کنند. نیرولا (Niroula 2017) در پایان‌نامه خود به بررسی راهبردهای مورداستفاده در ترجمه اصطلاحات فرهنگی در ترجمه انگلیسی رمان *کافه پالپاسا* (Palpasa Cafe) می‌پردازد. داده‌های این پژوهش عبارت‌اند از: هفتاد اصطلاح فرهنگی که به چهار مقوله بوم‌شناسی، فرهنگ مادی، فرهنگ اجتماعی، و فرهنگ مذهبی تقسیم می‌شوند. جان رنچبرلر (Rençberler 2018) در مقاله خود نشان می‌دهد که چگونه موارد فرهنگی را می‌توان با ترجمه ادبی منتقل کرد. وی سه رمان و نسخه‌های ترجمه آن‌ها را به زبان ترکی استانبولی با تأکید بر موارد فرهنگی آن‌ها با یک‌دیگر مقایسه و با استناد به چهارچوب نظری نیومارک (Newmark) طبقه‌بندی کرد.

زارع‌زاده و یزدانی‌مقدم (Zarezadeh and Yazdanimoghaddam 2019) به بررسی کاربرد متعارف بومی‌سازی و بیگانه‌سازی موارد فرهنگی در ادبیات کودک در بازه زمانی چهار سال، از

سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶، پرداخته‌اند. پیکره موردبررسی در این پژوهش هشت کتاب کودک و نسخه‌های ترجمه فارسی آن‌هاست. چهارچوب نظری این مقاله راه‌بردهای ترجمه ونوتی (Venuti 2012) با عناوین بومی‌سازی و بیگانه‌سازی است.

رنچبرلر و کاسار (Rençberler and Kasar 2017) در پژوهشی مشترک در تلاش‌اند نشان دهند که آیا دانشجویان رشته مترجمی در آینده به مترجم کارآمد متون ادبی تبدیل خواهند شد. آن‌ها برای پاسخ به این سؤال ترجمه‌های ده دانشجوی ترک‌زبان از داستان کوتاهی اثر سوزان دایچ (S. Daitch) را طبق «الگوی بازبینی مترجم کارآمد» برگرفته از آرای اکو (Eco 2003) تحلیل کردند. رنچبرلر (2020)، به‌منظور تأیید ارتباط میان انگاره خوانش و تحلیل متن اصلی، که برخاسته از طرح سطوح همکاری متنی (*Levels of Textual Cooperation*) از اکو (Eco 1979) است، از نظریه نشانه‌شناختی متن اصلی بهره برده است. در این مقاله، پژوهشی براساس پیکره‌ای متشکل از یک داستان کوتاه اثر ادگار آلن پو (Edgar Allan Poe) و ترجمه آن به زبان ترکی توسط دو مترجم انجام می‌دهد. ترجمه‌های ترکی این داستان کوتاه باتوجه‌به درک جهان معنا در متن اصلی بررسی و در پرتو مرور الگوی مترجم کارآمد با متن اصلی مقایسه می‌شود. جبروتی (Jabarouti 2016) چهارچوبی نشانه‌شناختی برای ترجمه مفهوم‌سازی‌های اعضای بدن، به‌ویژه «دل»، در فارسی و هم‌ارز آن در انگلیسی به‌دست می‌دهد. تحلیل داده‌ها براساس آرای نظری لوتمان (Lotman 1990)، اکو (Eco 2003)، و تاراستی (Tarasti 2000) است. نویسنده در پایان مقاله نتیجه می‌گیرد که می‌توان تفکری موازی میان مفهوم‌سازی فرهنگی، بدن‌مندی، نظریه گزاره‌های خرد و کلان اکو، و همچنین نظام مدل‌سازی ثانویه و سپهرنشانه‌ای لوتمان برقرار کرد. اطهاری نیک‌عزم و طاهرزاده (۱۳۹۵) سه اثر از اشمیت (Schmitt) را براساس آرای اکو (Eco 2003) و پلان‌های زبان یلمسلو (Hjelmslev) درباب ترجمه بررسی کرده‌اند. پرسشی که در این پژوهش طرح شده این است که آیا مترجم توانسته است ایدئولوژی و جهان نویسنده را انتقال دهد و تا چه اندازه در کارش موفق بوده است. در این مقاله، ابتدا دیدگاه‌های نظری اکو مرور و سپس در سه بخش واژه، نحو، و مشکلات سبکی ترجمه فارسی این سه داستان بررسی شده است. همتی و افراشی (۱۳۹۵) نحوه بازنمایی روی داده‌های حرکتی فصل ششم رمان *هابیت* (۱۹۳۷) و ترجمه فارسی آن (علیزاده ۱۳۸۳) را بررسی کرده‌اند. نویسندگان در این مقاله به مشکلاتی که در ترجمه روی داده‌های حرکتی به‌ویژه اطلاعات مربوط به شیوه و مسیر حرکت وجود دارد و راه‌بردهای مترجم برطبق نظریه «فکرکردن برای صحبت کردن» اسلوبین (Slobin 1991) پرداخته‌اند. عبدی و جولایی (دردست انتشار) انگاره‌ای عملی برای استخراج انواع معنا از متن به‌دست می‌دهند. آن‌ها، با بهره‌گیری از

راه‌بردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۱۷۹

دانش زبان‌شناسی در عرصه ترجمه با محوریت شناخت، الگوی عملی جدیدی با عنوان «منشور انکسار معنا» برای استخراج معنا از لایه‌های مختلف متن به‌منظور انجام فرآیند ذهنی ترجمه ارائه می‌دهند.

۳. چهارچوب و ملاحظات نظری پژوهش

۱.۳ تفاوت‌های بین‌زبانی و بین‌فرهنگی واژگان عاطفی

به‌گفته گودارد (Goddard 2014)، تمامی پژوهش‌های بین‌فرهنگی، اعم از زبانی، مردم‌شناختی، و روان‌شناختی، با پیچیدگی‌های موجود در ترجمه و مسئله عدم تجانس میان هم‌ارزهای ترجمه‌ای و فرهنگی مواجه‌اند. تحلیل‌های قوم‌شناختی واژگان و مفاهیم عاطفی در میان زبان‌ها ثابت کرده است که بسیاری از الفاظ عاطفی به‌لحاظ معنایی هم‌ارز یک‌دیگر نیستند. درحالی‌که خودِ واژه عواطف طیف گسترده‌ای دارد، تفاوت‌هایی در بافت مورد استفاده این نوع واژه‌ها، بسامد، علل، لفظ، اهمیت، نگرش، باورها، و مقررات مربوط به این واژه‌ها به‌چشم می‌خورد (Russell 1991). برای مثال، در زبان گیجینگالی (Gidjingali)، از زبان‌های بومی استرالیا، واژه‌های مختلف مرتبط با مفهوم «ترس» مانند dread, horror, terror و apprehension با یک واژه gurakadj بیان می‌شود که هردو مفهوم «ترس» و «شرم» را در بر دارد (Hiatt 1978). در میان مردمان اسکیمو و یوروبا نیز هیچ اصطلاحی برای مفهوم «اضطراب» (anxiety) یافت نمی‌شود (Marsella 1973). بسیاری از زبان‌های آسیایی و اقیانوس آرام واژه هم‌ارزی برای مفهوم «گناه» ندارند. درمقابل، واژه‌های دیگری در زبان‌های دیگر فاقد واژه هم‌ارز در زبان انگلیسی‌اند، مانند واژه schadenfreude در زبان آلمانی برای متمایز ساختن انواع مفهوم «لذت» (Hanczakowski 2011) و واژه amae در زبان ژاپنی برای اشاره به‌نوعی وابستگی به کسی (همان).

۲.۳ نشانه‌شناسی فرهنگی (cultural semiotics)

نشانه‌شناسی فرهنگی به یک میزان به نقش زیربخش‌های ویژه فرهنگی توجه نشان می‌دهد. حوزه‌های مختلف هر زبان معانی ضمنی مختلفی را به یک مفهوم خاص پیوند می‌دهند. این سطوح فرهنگی را سپهر نشانه‌ای می‌نامند. اصطلاحی که برای اولین بار یوری لوتمان (Lotman 1971) آن را معرفی کرد و به این ترتیب نظریه فرهنگی خود را از حوزه محدود زبان، هنر، و ادبیات به حوزه وسیع‌تری گسترش داد که خود آن را سپهر نشانه‌ای نامید که به یکی از مفاهیم کلیدی در نشانه‌شناسی فرهنگی تبدیل شد. سپهر نشانه‌ای آن فضای نشانه‌شناختی است

که فرآیند نشانگی (semiosis) شامل کنش و تفسیر نشانه‌ها را تعیین می‌کند و همین فضا محل قرارگرفتن فرهنگ و زبان است (Ljungberg 2003). بدون سپهر نشانه‌ای، زبان نه تنها نقشی ندارد، بلکه وجود هم نمی‌یابد. تقسیم میان هسته و پیرامون قانون سازمان درونی سپهر نشانه‌ای است (Lotman and Clark 2005). در سپهر نشانه‌ای تمام متن‌های متعلق به یک فرهنگ یا زیرمجموعه‌های آن، هم‌چنین قواعد و قراردادهای متعلق به آن فرهنگ، ناظر بر خلق یا تفسیر هرگونه متن توسط اعضای آن فرهنگ است. مترجمی که به توانش فرهنگی مجهز باشد قادر است آن سپهر نشانه‌ای مرتبط با متن موردنظر را بازشناسد و به شیوه‌های ادراکی همان سپهر نشانه‌ای تفسیر کند. به اعتقاد لوتمان، هر نوع متن دست‌کم مطابق با دو مجموعه قوانین رمزگذاری می‌شود: یکی قوانین زبان طبیعی که متن به آن نگارش شده و دیگری مجموعه‌ای از رمزگان‌هایی که توسط سپهر نشانه‌ای مرتبط با متن تعیین شده است و سطح فرهنگی - زبانی مشخصی را تعریف می‌کند که متن باید در آن نوشته و تفسیر شود. از دیدگاه نشانه‌شناسی فرهنگی، مترجم باید در این دومین نظام رمزگذاری، برای تفسیر و ترجمه متن، توانش لازم را دارا باشد. برداشت متفاوت رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی به ترجمه را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد که ترجمه فقط ترجمه از زبانی به زبان دیگر و فرآیند انتقال از یک زبان به زبان دیگر نیست. یاکوبسون (1959) سه سطح متفاوت از ترجمه را از یک‌دیگر متمایز می‌کند که عبارت‌اند از: ترجمه در سطح درون‌زبانی (intralinguistic) (یا درون‌نظامی نشانه‌ای)؛ ترجمه در سطح بین‌زبانی (interlinguistic) (یعنی بین دو زبان که رایج‌ترین برداشت از ترجمه است)؛ ترجمه در سطح بین‌نشانه‌ای (intersemiotic) که به ترجمه بین دو نظام نشانه‌ای متفاوت مانند اقتباس از رمان برای فیلم اشاره دارد.

۳.۳ نشانه‌شناسی ترجمه

این مفهوم نخستین بار توسط توروپ (Torop 2000) مطرح شد. نشانه‌شناسی ترجمه را می‌توان به‌خودی‌خود رشته‌ای دانست که در یک سطح با فرآیندهای واسط میان نظام‌های مختلف نشانه‌ای و در سطح کلان با فرهنگ به‌عنوان سازوکار ترجمه سروکار دارد. با این تعریف، می‌توان ارتباط میان فرآیندهای مختلف ترجمه را تشخیص داد، مانند جنبه‌های نشانه‌شناختی ترجمه بین‌زبانی روزمره، ترجمه فرامتن، ترجمه درون‌متنی، و ترجمه خارج متنی. توروپ معتقد است طبقه‌بندی یاکوبسون از انواع ترجمه، باوجود فراهم کردن پایه مفهومی ترجمه، در بازنمایی تنوع فرهنگی فرآیندهای ترجمه کافی نیست. هستان‌شناسی نشانه‌شناسی ترجمه بر

بازشناسایی این اصل استوار است که فرهنگ در بسیاری از موارد به‌عنوان سازوکاری برای ترجمه عمل می‌کند و نشانه‌شناسی ترجمه‌ابزاری مهم در تفسیر فرآیندهای ارتباط به‌عنوان ارتباط خودکار فرهنگی است. معرفت‌شناسی نشانه‌شناسی ترجمه براساس تمایز میان سلسله‌مراتب نظام‌های نشانه‌ای، ترجمه‌پذیری و ظرفیت ترجمه، و مقایسه با فرآیندهای درون‌متنی، بین‌رسانه‌ای، و درون‌نشانه‌ای در فرهنگ است (ibid.).

۱.۳.۳ نشانه‌شناسی تفسیری اکو

ارتباط میان نشانه‌شناسی و تفسیر بیش از هرکس در آثار اکو نمود یافته است، به همین دلیل، نشانه‌شناسی اکو به نشانه‌شناسی تفسیری (interpretive semiotics) شهرت دارد. به‌زعم اکو، در نشانه‌شناسی تفسیری، خواننده متن برای درک معنی یک متن باید فرآیندهای همکاری تفسیری را به‌کار ببندد (نجومیان ۱۳۹۵).

اکو میان سه نوع نیت تمایز قائل می‌شود: نیت متن (intentio operis): آنچه متن براساس نظام دلالت زیربنایی و انسجام متنی خود قصد گفتنش را دارد؛ نیت نویسنده (intentio auctoris): آنچه نویسنده تجربی قصد گفتنش را دارد؛ نیت خواننده (intentio lectoris): آنچه خواننده براساس نظام انتظارات، تمایلات، و باورهایش از متن استنباط می‌کند.

از نظر اکو، تفسیر نیز نتیجه تعامل بین نیت متن و نیت خواننده است (Pisanty 2015). سه‌گانه پرس (Peirce) را می‌توان در انگاره ترجمه تام توروپ به‌صورت متن اولیه - ترجمه - فرامتن نیز طبقه‌بندی کرد که در آن منظور از فرامتن متن ترجمه‌شده و منظور از ترجمه ترجمه‌پرسی است. ترجمه در این‌جا در معنای واژه‌ای از فرامتن نیست که ترجمه واژه‌ای از متن اولیه است، بلکه منظور اندیشه‌ای است که در ذهن مترجم شکل می‌گیرد تا به‌عنوان یک واسطه در میان متن مبدأ و متن ترجمه‌شده عمل کند (Osimo 2012).

۲.۳.۳ نظریه دانش‌نامه (encyclopedia theory)

مفهوم دانش‌نامه در نشانه‌شناسی تفسیری اکو مفهومی کلیدی است. این مفهوم یک فرضیه نظری تنظیمی است، نه انگاره‌ای واژگانی (lexical model). اکو (Eco 1986: 68) این مفهوم را همان توانش معناشناختی جهانی (global semantic competence) در یک فرهنگ مفروض می‌داند. الگوواره فرهنگی، که اکو وجود نشانه‌ها را در آن تعریف می‌کند، به‌تدریج به الگوواره‌ای نو تبدیل می‌شود؛ به این معنا که دیگر با یک جهان معنایی مواجه نیستیم که در آن

دستوری غیرقابل‌مناقشه باشد، بلکه با جهانی سروکار داریم که تفسیر جزء جدایی‌ناپذیر آن و معانی در آن منعطف و قابل‌چانه‌زنی است. بر همین مبنا، اکو رفته‌رفته به ایده یک جهان نشانه‌ای نزدیک می‌شود که چندان از نشانه‌ها تشکیل نشده، بلکه متشکل از واحدهای فرهنگی (cultural units) است. این واحدها را دیگر نمی‌توان مقدمات نظامی غیرقابل‌انعطاف از سازمان محتوا دانست، بلکه برعکس، آن‌ها گره‌های شبکه‌ای از معانی‌اند که بسته به استنتاج‌ها و خطوط تفسیری‌ای که فرد برمی‌گزیند مسیرهای متعددی را دنبال می‌کنند. به این ترتیب، یک جهان نشانه‌ای هیئت یک دانش‌نامه را به‌خود می‌گیرد. این مفهوم دانش‌نامه را می‌توان مهم‌ترین دستاورد نظری اکو برای نشانه‌شناسی قلمداد کرد (Violi 1992, quoted in Lorusso 2015: 153).

این مفهوم که زبان و فرهنگ از هم جدایی‌ناپذیرند در انگاره دانش‌نامه‌ای اکو از تفسیر اصلی کانونی است؛ به‌گونه‌ای که، طبق گفته خودش، ترجمه همیشه یک چرخش بوده، نه میان دو زبان، بلکه میان دو فرهنگ یا دو دانش‌نامه. مترجم باید قواعدی را در نظر بگیرد که صرفاً زبان‌شناختی نباشند، بلکه بیش‌تر فرهنگی باشند (Eco 2003: 82).

۳.۳.۳ نظریه ترجمه به‌مثابه مذاکره

ایده «مذاکره» اکو عمیقاً وام‌دار نشانه‌شناسی لوتمان است که آن نیز بر مبنای ایده «گفت‌وگو» قرار دارد (Kourdis 2015).

نکته کلیدی در نظریه اکو این است که ترجمه هرگز بین دو واژه‌نامه رخ نمی‌دهد، بلکه بین دو فرهنگ اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر، برای فهم معنی واژگان بیگانه، باید با نظام آن فرهنگ آشنا شویم و فقط به فهرستی از معادل‌ها بسنده نکنیم. در این صورت است که اکو ترجمه را فرآیندبنیاد می‌داند، نه نظام‌بنیاد. در میان تمام انواع ترجمه، که توسط یاکوبسون به‌دست داده شد، عنصری مشترک در کنش ترجمه به چشم می‌خورد: معیار وفاداری بر ارزیابی تناظر واژه‌ای مبتنی نیست، بلکه به قیاس متنی بستگی دارد. به گفته اکو، «وفادار» لفظاً به معنی هم‌سان نیست، زیرا تمام مطلب ایجاد تأثیر هم‌سان متن اصلی در فرآیندهای زبانی متعلق به زبان دیگر است و این کار حتی در صورت استفاده از راه‌بردهایی متفاوت با راه‌بردهای متن اصلی نیز امکان‌پذیر است. آنچه موضوع اصلی «مذاکره» است معنی یک لفظ نیست، بلکه وجوه متنی و فرهنگی آن است (ibid.: 172).

تعریف اکو از تأثیر واژه هم‌ارز در ترجمه را می‌توان موازی با چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه دانست که آن را دورشدن از ابعاد زبان‌شناختی واژه هم‌ارز در حین برجسته‌کردن جنبه

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (یتا قوچانی و دیگران) ۱۸۳

انگاره دانش‌نامه‌ای تفسیر تعریف می‌کند. هدف از این امر افزودن یا کاستن چیزی از واژه در متن اصلی نیست، بلکه انتخاب واژه‌ای است که تأثیر شناختی، فرهنگی، و بینامتنی مشابهی بر ذهن خواننده متن ترجمه‌شده بگذارد (Vassallo 2015).

اکو در کتاب *موش صحرایی یا موش خانگی: ترجمه به مثابه مذاکره* (Eco 2003) استدلال می‌کند که مترجم از طریق فرآیند مذاکره می‌تواند در برخی موارد چیزهایی به متن مبدأ بیفزاید و در برخی موارد چیزهایی را حذف کند، اما باید این کار را با دقت نسبت به تأثیر واژه‌های هم‌ارز انجام دهد. اکو از انتخاب هم‌ارز کاربردی به عنوان بهترین راه حل نام می‌برد که به نیت متن وفادار بوده و همان تأثیر متن اصلی را در ذهن خواننده متن مقصد می‌گذارد.

۴. روش‌شناسی و تحلیل داده‌ها

رویکرد این پژوهش پیکره‌مدار است؛ بدین معنی که پژوهش‌گر کار خود را بدون هیچ‌گونه پیش‌فرضی از کلیدواژه‌های انگلیسی مرتبط با احساس عاطفی «عشق» در رمان‌های منتخب و ماهیت واژه‌های هم‌ارز آن‌ها در ترجمه این آثار آغاز می‌کند.

در این پژوهش، ابتدا واژه‌های مرتبط با احساس عاطفی «عشق» از میان فهرست واژه‌های عاطفی در زبان انگلیسی ارائه‌شده در مقاله جانسون - لیرد و اوتلی (Johnson-Laird and Oatley 1989) و هم‌چنین سندستروم (Sandstrom 2006) انتخاب شدند. این واژه‌ها عبارت بودند از:

affection, love, affinity, attached to, care for, cherish, crush, endear, in love, tenderness, temptation, longing, adore, ardour, devoted to, lust, dote on, caprice.

برخی از این واژه‌ها، به دلیل یافت‌نشدن در پیکره، از فهرست اولیه حذف شدند. سپس تعداد واژه‌های منتخب در پیکره‌ای متشکل از چهار رمان کلاسیک انگلیسی (مرغان شاخ‌سار طرب، غرور و تعصب، جین‌ایر، و بلندی‌های بادگیر) جست‌وجو شد و با واژه‌های هم‌ارز آن‌ها در ترجمه فارسی از آن آثار مقایسه و تحلیل شد تا از این طریق تفاوت‌های فرهنگی موجود میان دو زبان انگلیسی و فارسی در به‌کاربردن واژه‌های مرتبط با مفهوم «عشق» مشخص شود، راهبردهای مترجم فارسی‌زبان در برخورد با شکاف‌های فرهنگی میان واژه‌های هم‌ارز مرتبط با مفهوم «عشق» و انتخاب واژه هم‌ارز مناسب بررسی شود تا از این طریق ظرفیت‌های زبان فارسی در بازنمایی واژگانی احساس عاطفی «عشق» شناسایی شود. معیارهای موردنظر برای انتخاب رمان‌های موردبررسی عبارت‌اند از: انگلیسی یا آمریکایی بودن نویسنده آن‌ها و هم‌چنین پی‌رنگ اصلی داستان، که باید حول محور عشق می‌گشت.

در این بررسی مقابله‌ای، از پیکره‌های موازی شامل متن رمان‌ها و ترجمه فارسی آن‌ها استفاده شد. سپس کلیدواژه‌های برگزیده در جمله به‌همراه ترجمه آن‌ها در فایل اکسل گردآوری شد. پس از بررسی و تحلیل مقابله‌ای جملات در متن مبدأ و مقصد، به‌صورت موازی تلاش شد تا الگویی جهت هم‌ارزیابی برای مفهوم «عشق» در زبان فارسی ارائه شود.

حال، باتوجه به پرسش‌های اصلی پژوهش، براساس معنی و مفهوم واژه در زبان انگلیسی (از فرهنگ آکسفورد، لانگمن، و وبستر) و معنی و مفهوم واژه هم‌ارز آن در زبان فارسی (از لغت‌نامه دهخدا و سایت واژه‌یاب)، هریک از واژه‌های جست‌وجوشده تحلیل می‌شود.

caprice= a sudden change in attitude or behavior with no obvious cause

دمدمی مزاجی، بی‌اعتنایی، هوس‌رانی / بوالهوسی.

طبق تعریف واژه caprice در فرهنگ آکسفورد، مؤلفه تغییر رفتار در معنای آن دیده می‌شود. باتوجه به بیش‌ترین فراوانی واژه هم‌ارز در ترجمه آثار، واژه هوس‌رانی یا بوالهوسی در زبان فارسی انتخاب شده که در لغت‌نامه دهخدا در معنای «میل و خواهش موقت و ناپایدار» است که نشان از تناظر نسبتاً یک‌به‌یک میان واژه caprice در زبان انگلیسی و هوس / هوس‌رانی / بوالهوسی در زبان فارسی دارد. البته در «دمدمی مزاجی» مؤلفه معنایی فقدان استحکام و ثبات در رفتار شخص نیز وجود دارد. هوس‌رانی یا دمدمی مزاجی، که از تلون شخصیت فرد سرچشمه می‌گیرد، با احساس عاطفی عشق اشتباه گرفته می‌شود، زیرا شاید درابتدا طرفین با جوشش احساسی شورانگیز، که از مراحل اولیه احساس عشق است، روبه‌رو شوند، اما در ادامه، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های معنایی عشق، مانند تعهد و وفاداری، وجود ندارد.

“But harsh caprice laid me under no obligation; on the contrary, a decent quiescence, under the freak of manner, gave me the advantage”.

«ازطرفی، تلون مزاج و هوس‌های خشونت‌آمیز مرا ملزم به هیچ کاری نمی‌کرد؛ برعکس،

سکوت شایسته در برابر این گونه رفتار بوالهوسانه به نفع من بود» (جین / ایر).

در جمله نمونه از رمان جین / ایر، با این که هم‌ارز وسوسه کاملاً با واژه caprice در زبان

انگلیسی متناظر است و مفهوم موردنظر را منتقل می‌کند، مترجم ترجیح داده یک عبارت توصیفی را نیز اضافه کند.

care for= to look after

to like or love somebody or something (mostly use in negative statements)

اعتناکردن، اهمیت‌دادن، توجه‌داشتن، کاری‌به‌کارکسی‌نداشتن، میل‌انجام‌کاری‌رانداشتن.

در فرهنگ آکسفورد، عبارت دویبخشی care for در معنای مراقبت و محافظت کردن آمده و نکته معنایی آن استفاده از این عبارت در ساختار منفی جملات انگلیسی است. بیشترین فراوانی واژه هم‌ارز در زبان فارسی «اهمیت دادن» است. هم‌ارز نزدیک‌تر به مفهوم این واژه در زبان انگلیسی «مراقبت کردن» در زبان فارسی است که فقط در دو مورد در رمان جین/یر دیده شد. در زبان فارسی نیز، مانند زبان انگلیسی، شباهت ساختاری دیده می‌شود؛ بدین معنا که ترجمه در سطح بیان و ساختار شکلی مشترک نیز صورت گرفته و در زبان فارسی نیز هم‌ارز به صورت فعل مرکب و همراه با فعل سبک به کار رفته است. به لحاظ معنایی، مراقبت کردن معمولاً توأم با احساس عشق و محبتی است که فرد نسبت به فرد ضعیف‌تر یا کوچک‌تر دارد و در مواردی احساس عشق و عاطفه بین دو فرد در درازمدت نیازمند محافظت و مراقبت از رابطه است.

“If she were a nice, pretty child, one might compassionate her forlornness; but one really cannot care for such a little toad as that”.

«بله، اگر بچه خوب و قشنگی بود، آدم ممکن بود به بیچارگی‌اش رحم کند، اما حقیقتاً نمی‌شود از چنین قورباغه کوچکی مراقبت کرد» (جین/یر).

dote on= feel or show great or too much affection for somebody or something

صمیمانه دوست داشتن، عاشقانه دوست داشتن، علاقه دیوانه‌وار، توجه و نوازش خاص رواداشتن.

در نگاه اول، مؤلفه معنایی که در تعریف این واژه به زبان انگلیسی برجسته است احساس محبت و علاقه شدید و بی‌شائبه به کسی است که در زبان انگلیسی با ساختار عبارت دویبخشی نمود یافته است، ولی در زبان فارسی واژه‌ای که کاملاً هم‌ارز این واژه باشد وجود ندارد. لذا مترجم فارسی زبان ناچار است، با استفاده از راهبردهای ترجمه، مفهوم و معنای این واژه را براساس تعبیر خود به مخاطب فارسی زبان منتقل کند. فراوانی این واژه در متن رمان‌های انگلیسی نشان از کم‌کاربرد بودن این واژه دارد و می‌توان گفت به همین دلیل واژه‌ای فرهنگی محسوب می‌شود که در زبان فارسی فاقد هم‌ارز متناظر است. مترجمان در هر چهار ترجمه فارسی رمان‌ها از راهبرد افزایش برای انتقال مفهوم واژه استفاده کرده‌اند و این افزایش به لحاظ ساختاری در قالب قیود کیفیت (عاشقانه، دیوانه‌وار، صمیمانه) یا صفت (خاص) صورت گرفته است تا ترجمه این واژه در سطح زبان در متن فارسی نیز تأثیر بینامتنی مشابهی بر خواننده بگذارد.

“Yet in the city those same people who dote on their pets will completely ignore a cry of help from a human being”.

«با این همه اشخاص که به حیوانات اهلی شان توجه و نوازش خاص روا می‌دارند، تقاضای کمک هم‌نوعانشان را نادیده می‌گیرند» (مرغان شاخ‌سار طرب).

lust= an strong sexual desire, specially when it doesn't include love

شهوت، عشق‌بازی نامشروع.

باتوجه به مؤلفه معنایی جنسی در معنای واژه lust در فرهنگ لانگمن، در ترجمه، واژه هم‌ارز شهوت بیش‌ترین بسامد را داشته است (سه مورد) که می‌توان گفت در این مورد تناظر یک‌به‌یک میان واژه انگلیسی و هم‌ارز آن در زبان فارسی دیده می‌شود که به‌لحاظ کاربردی و فرهنگی همان تأثیر را بر روی مخاطب فارسی‌زبان دارد. شهوت میل به تحلیل‌بردن و مصرف‌کردن، بلعیدن، درکام‌خودفروبردن، جذب و هضم، و نابودکردن است (نامورمطلق ۱۳۹۷: ۳۱). در سپهر فرهنگی فارسی‌زبانان نیز با عبارت «عشق‌بازی» روبه‌رو هستیم یا همان به‌بازی گرفتن عشق که از هرگونه احساس ناب و پاک عشق‌ورزیدن تهی است. پس عبارت عشق‌بازی، به‌خودی‌خود، معنای هوس‌رانی و شهوت‌رانی را می‌رساند، اما مترجم ترجیح داده برای تأکید بر این بُعد صفت توصیفی «نامشروع» را نیز به آن اضافه کند. تفاوت دیگر، که در ترجمه دیده می‌شود، تغییر واژه به‌لحاظ ساختاری است که واژه lust در زبان انگلیسی اسم و در ترجمه فارسی به‌صورت فعل مرکب آمده است.

“But when she flaunted tangible evidence of her lust before his eyes, threw her mysterious activity with that lecherous old beast in his very teeth ... How could he think of it, how could he consent to it, how could he bear it?”

«ولی هنگامی که مادرش با این وضوح شهوت‌رانی‌اش را به‌نمایش می‌گذارد و این عمل مرموز را با آن حیوان چرب و لغزان به‌رخ او می‌کشید، چه‌طور می‌توانست آن را به‌تصور درآورد، تسلیم شود، و تحمل کند» (مرغان شاخ‌سار طرب).

affection= a gentle feeling of love which makes you want to be kind to someone and show them that you love them (used specially about friends and members of your family)

احساس، مهر و محبت، محبت، عاطفه، محبت و عاطفه، ابراز احساسات، احساس پُرشور، عشق و علاقه، رابطه، علاقه، عاطفه و احترام، مهر و عاطفه، تعریف و تمجید، احساسات و عواطف، دل‌بستگی، عشق و محبت، علاقه و دل‌بستگی، لطف و مرحمت، عشق، دوست‌داشتن، محبت پُرشور، نشاط و خوش‌حالی و اظهار محبت، خاطر را گرمی‌داشتن، مهربانی و اظهار لطف، مهربانی و خوش‌رویی، نشاط و خوش‌رویی، علاقه و دوستی، عشق و شوق، علاقه و محبت، مهر، ازجان‌بیش‌تر دوست‌داشتن، محبوبیت، قربان‌صدقه‌رفتن.

بیش‌ترین فراوانی مربوط به واژه هم‌ارز محبت در برابر affection است (۴۲ مورد). باتوجه‌به معنای این واژه در زبان انگلیسی در فرهنگ لانگمن، آن مؤلفه معنایی که این واژه را از دیگر واژه‌های مترادف آن متمایز می‌کند کاربرد بیش‌تر آن درباره اعضای خانواده و دوستان نزدیک است که این مؤلفه در ترجمه این واژه در مثال ذیل نیز به چشم می‌خورد و برای انتقال این حس عاطفی میان پدر و مادر و فرزند واژه هم‌ارز محبت به کار رفته است. طبق داده‌های گردآوری‌شده، واژه‌های هم‌ارز متنوعی برای انتقال معنا و مفهوم این واژه به مخاطب فارسی‌زبان انتخاب شده است که شاید بتوان نتیجه گرفت این واژه هم‌ارز کاملاً متناظری در زبان فارسی نداشته باشد. نکته قابل توجه این است که در اکثر این هم‌ارزها مترجمان به ترکیب‌های عطفی مترادف روی آورده‌اند (عشق و شوق، علاقه و محبت، مهربانی و خوش‌رویی، و از این دست). حتی در میان عبارات هم‌ارز یک مورد ترجمه فرهنگی هم یافت شد (قربان‌صدقه‌رفتن) که جای‌گزین واژه در زبان انگلیسی شده و مترجم با تغییر فرم واژه فقط به انتقال صورت محتوای فرهنگی آن بسنده کرده است. در زبان فارسی، اصطلاح قربان‌صدقه‌رفتن و تحبیب نیز درمورد علاقه و محبت به فرزند یا فردی کوچک‌تر به کار می‌رود.

“... The young master had learned to regard his father as an oppressor rather than a friend, and Heathcliff as a usurper of his parent’s affections and his privileges; and he grew bitter with brooding over these injuries”.

«هیندلی دیگر به پدرش به‌عنوان دوست و غم‌خوار نگاه نمی‌کرد، بلکه نسبت به او احساساتی آمیخته با کینه و نامهربانی ابراز می‌داشت، زیرا که پدرش خاطر پسرک بی‌سروپا را بیش‌تر از خاطر پسر خود گرامی می‌داشت و به همین منوال هیت‌کلیف را نیز چون شخص بیگانه و غاصبی که مهر و محبت پدر و مادر و امتیازات وی را ربوده بود می‌نگریست» (بلندی‌های بادگیر).

love= a strong feeling of deep affection for somebody

دوست‌داشتن، عزیز، عشق، محبت و علاقه، علاقه، از کسی خوش آمدن، دل ... را خواستن، دوستی، قشنگ، سعادت، محبت عاشقانه، عشق‌ورزیدن، زناشویی، متعلق‌به‌خود دانستن، ابراز محبت، معشوق، عشق و علاقه، لذت‌بردن، عشق و صمیمیت، عشق و آرزو، عشق و محبت، پرستیدن، محبت و مهربانی، دل‌سوزی و لطف، اظهار عشق، محبوبیت و علاقه عاشقانه، مهرورزی، مهر عمیق، محبت، علاقه‌مند شدن، دل‌بستن، در عرش سیر کردن، عشق و دل‌بستگی، دل‌بستگی، ستایش کردن، درهم‌پیچیدن، دل در گروی کسی نهادن، پای‌بند و وفادار بودن، ترجیح دادن، پسندیدن، جالب توجه یافتن، توجه داشتن، عطوفت، تحسین کردن، قربان‌صدقه‌رفتن، پرستیدن و علاقه داشتن، اظهار علاقه، خشنود بودن، خاطر، هوای ...

درسرداشتن، با تمام وجود کسی را خواستن، عشق و وابستگی مفرط، علاقه مفرط، کشش و محبت، خوشگل، علاقه و دل‌بستگی.

درمقابل واژه love، واژه هم‌ارز عشق و دوست‌داشتن فراوانی بیش‌تری نسبت‌به سایر هم‌ارزها دارند (۲۰۵ مورد عشق و ۲۸۲ مورد دوست‌داشتن). به‌لحاظ ساختاری، love انگلیسی هم در جایگاه اسم و هم در جایگاه فعل به‌کار می‌رود و واژه هم‌ارز آن در فارسی در جایگاه اسم عشق و در جایگاه فعل عشق‌ورزیدن است. در مواردی، شاید به‌منظور اجتناب از تکرار مترجمان از راه‌برد افزایش بهره‌جسته‌اند و از ترکیب‌هایی چون عشق و وابستگی مفرط، عشق و دل‌بستگی، اظهار عشق، عشق و محبت، عشق و صمیمیت، عشق و علاقه، و عشق و آرزو استفاده کرده‌اند. باتوجه‌به هم‌ارزهای واژه love در زبان فارسی، این هم‌ارزها باتوجه‌به درجات مختلف عشق در متن زبان مقصد (فارسی) انتخاب شده‌اند که می‌تواند از تمایلی آتشین و سوزان به معشوق و دل‌دادگی باشد تا صرفاً پسندیدن و علاقه‌ای ساده و توجه‌کردن به او.

“Nay, Cathy, the old man would say, I cannot love thee, thou’rt worse than thy brother”.

«پدر پیر در چنین مواقعی به دخترش می‌گفت: نه کاتی، من نمی‌توانم تو را دوست داشته باشم» (بلندی‌های بادگیر).

در نمونه بالا، که این مفهوم برای فرزند به‌کار رفته، در ترجمه فارسی از هم‌ارز دوست‌داشتن استفاده شده است.

در مثال زیر، در اغلب موارد ترکیب my love در زبان انگلیسی به‌عبارت عزیزم ترجمه شده است:

“Lydia, my love, though you are the youngest, I dare say Mr. Bingley will dance with you at the next ball”.

«لیدیا، عزیز من، تو از همه کوچک‌تری، ولی من مطمئنم که در مجلس رقص آقای بینگلی با تو خواهد رقصید» (غرور و تعصب).

“A lady’s imagination is very rapid; it jumps from admiration to love, from love to matrimony, in a moment” .

«فکر خانم‌ها تند پرواز می‌کند. از تعریف و تمجید می‌پرد به عشق و زود از ازدواج سر درمی‌آورد» (غرور و تعصب).

در مثال بالا نیز برای این نوع احساس میان زن و مرد هم‌ارز عشق در زبان فارسی برگزیده شده است. شاید آن نوع تقابلی که میان عشق و ازدواج در متن رمان‌های انگلیسی وجود دارد در متن ترجمه آن‌ها به زبان فارسی موجود نباشد. هم‌چنان‌که در بسیاری از رمان‌های فارسی می‌بینیم که عشق میان دو شخصیت اصلی داستان در آغاز این فرآیند قرار گرفته است و سپس،

راه‌بردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (یتا فوجانی و دیگران) ۱۸۹

در صورت منتهی شدن به ازدواج، این احساس به هماهنگی و تعامل می‌انجامد و به نوعی صورت رسمی و عرفی به خود می‌گیرد. به همین سبب، برخی عقیده دارند پیوند ازدواج مرحله‌ای برای تحکیم عشق است.

پای‌بند و وفاداربودن: تعهد در عشق همان شکل و ساختاری است که بسیار تحت‌تأثیر عوامل فرهنگی است. این وابستگی فرهنگی تا جایی است که حتی در بعضی از جوامع، مانند اعراب، داشتن چند رابطه هم‌زمان هیچ‌گونه تناقضی با اصل تعهد در عشق ندارد. احساس علاقه فیزیکی به معنای عشق واقعی و تعهد نیست.

“Mary Carson was known to you all. A pillar of the community, a pillar of the Church she loved more than any living being”.

«او پشتیبان و تکیه‌گاهی برای جامعه بود و تکیه‌گاهی برای کلیسا که بیش از هر موجود زنده دیگری به آن پای‌بند و وفادار بود».

در مثال بالا، که با ارتباط میان عشق و علاقه و مذهب روبه‌رویییم، مترجم، باتوجه به بافت، از مفهوم تعهد و پای‌بندی به مذهب و کلیسا بهره برده است.

دل‌بستن: یکی از مؤلفه‌های معنایی واژه love ارتباط و اتصال روحی و ذهنی میان دو عاشق است. در این هم‌ارز، مترجم از ظرفیت‌های زیبایی‌شناختی زبان فارسی بهره برده است. دل، که جایگاه عشق و محبت است، به فردی دیگر گره می‌خورد و در عباراتی هم‌چون دل‌بستن، دل در گرو نهادن، و دل‌دادن نمود می‌یابد. درواقع عبارت دل‌دادن مؤلفه‌ای زبانی — استعاره است که بیان‌گر این است که در زبان فارسی عشق را هم‌چون شیء گران‌بهایی درک می‌کنند که وقتی از سوی فردی به فرد دیگر داده می‌شود، آن دو را از لحاظ فیزیکی و ذهنی به یک‌دیگر پیوند می‌دهد (Danesi 2019: 141). البته در زبان انگلیسی هم‌ارز این عبارت تحت عنوان to give one's heart to someone وجود دارد.

“Suddenly conscious of his fixed regard, Fee and Meggie turned together, smiling at him with the peculiar tenderness women save for the most beloved men in their lives”.

«ناگهان فی و مگی، که متوجه نگاه خیره او شده بودند، سر خود را برگرداندند و با لطافتی که زنان برای اشخاصی که واقعاً به آن‌ها دل بسته‌اند نگه می‌دارند، لبخندی پُر مهر به او ارائه دادند».

زناشویی: ارتباط میان عشق و ازدواج یا زناشویی در رمان‌های فارسی نسبت به رمان‌های انگلیسی پُررنگ‌تر است. در برخی فرهنگ‌ها، یا بهتر بگوییم باورهای فرهنگی، عشق و ازدواج در تقابل با هم قرار می‌گیرند. عشق در متن یک رمان به زبان انگلیسی از ممنوعیت و موانع

شکل می‌گیرد؛ در صورتی که جوامعی وجود دارند که این باور را تأیید نمی‌کنند، زیرا عشق می‌تواند با روابط زناشویی نیز تداوم یابد و گاهی نیز مستحکم‌تر شود.

“Can I receive from him the bridal ring, endure all the forms of love (which I doubt not he would scrupulously observe and know that the spirit was quite absent)?”.

«آیا می‌توانم حلقه ازدواج از او بپذیرم و همه امور خصوصی مربوط به زناشویی را (که بدون شک آن‌ها را با دقت مراعات خواهد کرد و می‌دانم همه آن‌ها را به‌طور سطحی انجام می‌دهد) تحمل کنم؟» (جین/یر).

در مثال بالا، باتوجه به وجود عناصر نمادینی هم‌چون حلقه ازدواج، مترجم واژه love را به زناشویی ترجمه کرده است. پیشینه استفاده از حلقه ازدواج، به‌عنوان نمادی از عشق، به سال ۸۶۰ پس از میلاد مسیح بازمی‌گردد؛ زمانی که پاپ نیکلاس اول استفاده از حلقه ساخته‌شده از فلز را در مراسم ازدواج اجباری کرد تا تعهد داماد به عروس، علاوه‌بر تعهدی رمانتیک، رنگ‌وبوی مادی نیز بگیرد (Danesi 2019: 135).

در عرش سیرکردن: این عبارت استعاری در معنای خوش‌حال‌بودن به‌کار می‌رود و از نگاشت استعاری [شادی بالا است] گرفته شده. در جمله زیر، مترجم، باتوجه به پاراگراف قبل و خوش‌حالی پدی و پسرها از بودن در مکانی خاص، درمقابل واژه love، با بهره‌گیری از مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی در زبان فارسی، از این عبارت استعاری به‌عنوان هم‌ارز استفاده کرده است:

“Gillan Creek, which ran in the gully beside the head stockman's house, merged into the Barwon two miles beyond the Home Paddock. Paddy and the boys loved it. Sometimes they spent days on end in the saddle, camping at night under a sky so vast and filled with stars it seemed they were a part of God”.

«گیلان گریک، که در نزدیکی خانه مباحثی جاری بود، بعد از گذشتن از محوطه مرکزی در سه کیلومتری آن‌جا به رودخانه بارون می‌پیوست. پدی و پسرها در عرش سیر می‌کردند و بعضی اوقات روزهای متمادی را سوار بر اسب می‌گذراندند و شب‌ها در هوای باز می‌خوابیدند» (مرغان شاخ‌سار طرب).

قربان صدقه رفتن: در لغت‌نامه دهخدا این عبارت در معنای به کسی پیاپی «قربانت شوم» و «تصدقت گردم» گفتن به‌کار می‌رود. این رفتار کلامی یکی از رفتارهایی است که در نتیجه عشق و محبت وافر به کسی از شخص سر می‌زند و بیش‌تر در مورد والدین و فرزند به‌کار می‌رود و از سوی فرد مسن‌تر درباره فرد کوچک‌تر صورت می‌گیرد. مانند مثال زیر که برای عشق مادر به کودکش از عبارت قربان صدقه رفتن استفاده شده است:

راه‌بردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۱۹۱

“She felt no desire to smother the tiny face with kisses, or bite the wee fingers, or do any of the thousand silly things mothers loved to do with babies”.

«هم‌چنان منتظر بود که ناگهان احساس فوق‌العاده‌ای در وجودش پیدا شود و مانند سایر مادران او را بوسه‌باران کند و انگشت‌های ظریفش را به‌دندان گیرد و قربان‌صدقه‌اش برود، گویی که کودک فرزند او نبود» (مرغان شاخ‌سار طرب).

affinity= a strong feeling of attraction to or interest in somebody (between A & B)
a strong feeling that you like and understand someone or something

جاذبه دوسویه.

در بین تمامی معانی این واژه در فرهنگ وبستر، مؤلفه معنایی جاذبه بین دو فرد مطرح است و در فرهنگ لانگمن به شدت این احساس، که به دوست‌داشتن یک چیز یا درک فرد دیگر می‌انجامد، اشاره شده است. طبق یافته‌ها، واژه هم‌ارز متناظری در زبان فارسی برای affinity وجود ندارد؛ حتی فراوانی این واژه در متن انگلیسی چهار رمان موردبررسی نیز قابل‌توجه نیست. ترجمه این واژه در دو موردی که در رمان *غرور و تعصب* یافت شد نیز نتوانسته مفهوم معنایی آن را انتقال دهد.

“But when this subject was succeeded by his account of Mr. Wickham—when she read with somewhat clearer attention a relation of events which, if true, must overthrow every cherished opinion of his worth, and which bore so alarming an affinity to his own history of himself”.

«اما وقتی نوبت رسید به توضیحات داری درباره آقای ویکهام، با توجه و دقت بیشتری نامه را خواند و با سلسله‌روی داده‌هایی آشنا شد که در صورت صحت هرگونه حسن‌نظر درباره شأن و مقام ویکهام را باطل می‌کرد. تازه شرح این روی داده‌ها با توضیحاتی که خود ویکهام قبلاً داده بود شباهت بسیار آزاردهنده‌ای داشت» (غرور و تعصب).

attached to= full of affection for somebody; emotionally connected: having strong feelings of affection or connection

دل‌بسته‌بودن، سعادت، وصلت، علاقه‌داشتن، خوش‌آمدن از ...، جدانداستن، وابسته‌بودن.
مؤلفه معنایی موجود در تعریف این واژه عنصر اتصال، ارتباط، و وصل‌بودن است که در بافت جمله در معنای اتصال و پیوستگی به‌دلیل عشق زیاد تعبیر می‌شود. در داده‌های استخراج‌شده از واژه‌های هم‌ارز این فعل در ترجمه‌ها شش مورد این مؤلفه معنایی را لحاظ کرده‌اند (دل‌بسته‌بودن، وصلت، جدانداستن، و وابسته‌بودن). از ویژگی‌های عشق پدیدآمدن انس‌والفت و دل‌بستگی میان عاشق و معشوق است و الفت بر اثر هم‌نشینی مستمر پدید می‌آید. عشق هرگاه با الفت همراه شود دل‌کندن و رهایی از آن نیز دشوار می‌شود و بلای دل‌بستگی و

الفت از بلای عشق جدا نیست (دهقانی ۱۳۸۷: ۱۴۴)، اما هم‌ارز علاقه‌داشتن هم با فراوانی شش مورد مشاهده شد که به نظر می‌رسد معادل مناسبی برای attached to نباشد.

“But he is, beyond all comparison, the most agreeable man I ever saw—and if he becomes really attached to me ...”.

«ولی او یک سروگردن بالاتر از همه مردهایی است که تا به حال دیده‌ام ... اگر واقعا دل‌بسته من بشود ...» (غرور و تعصب).

cherish= to love and want to protect somebody

to love someone or something very much and take care of them well

حُسن، علاقه‌داشتن، گران‌قدر، عزیزشمردن، پرورش، به ناز پروردن، دل به چیزی خوش کردن، در سر پروراندن، در نظر داشتن.

توزیع فراوانی در واژه‌های هم‌ارز cherish در داده‌ها زیاد نیست و مترجم برای انتقال معنای این واژه به مخاطب از راهبرد توصیف، واژه‌های مترادف، و از این دست بهره برده است. البته در فرهنگ آریان‌پور هم‌ارز این واژه در خاطر پروراندن و عزیزوگرامی شمردن آمده و هم‌ارزهایی چون علاقه‌داشتن یا دل خوش کردن به چیزی با رعایت نکردن جزئیات مؤلفه‌های معنایی این واژه هم‌چون مراقبت کردن و محافظت کردن بسیار کلی بیان شده است.

“I contrived to find a pleasure in loving and cherishing a faded graven image, shabby as a miniature scarecrow”.

«تلاش می‌کردم لذت دوست‌داشتن و به ناز پروردن را در قالب تیره و بی‌رنگ و جامه‌های ژنده یک آدمک مینیاتوری بجویم» (جین/یر).

نکته قابل توجه در این جا عبارت هم‌ارز در سر پروراندن است. این مفهوم در سپهر نشانه‌ای فارسی‌زبانان درباره احساس عشق نیز وجود دارد. عاشق به بازنمایی معشوق در ذهن خود عشق می‌ورزد و آن بازنمایی است که عاری از نقص است، نه معشوق. پس عاشق کور نیست، بلکه اساساً به چیز دیگری عشق می‌ورزد (نجومیان ۱۳۹۱). این خصیصه به کیفیت آرمان‌گرایانه عشق در فرهنگ‌های مختلف اشاره دارد که همان وضعیت استعلایی و آرمانی تجربه عشق در برابر تجربه ازدواج است که در حوزه نشانه‌ها، فرهنگ، و قراردادهای اجتماعی قرار می‌گیرد (همان).

crush= experience an intense and usually passing infatuation (inf.)

to have a feeling of romantic love for someone specially whom you don't know well, usually famous people (American English, informal)

عشق سوزان، عشق، رؤیا، هوس، دل‌بستگی.

راه‌بردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۱۹۳

در تعریف واژه crush در فرهنگ وبستر مؤلفه‌های معنایی شدت و زودگذری این احساس به کسی دیده می‌شود. این فعل با معنی موردنظر معمولاً با حرف اضافه on همراه است و واژه‌ای غیررسمی است که در متون جدیدتر بیش‌تر کاربرد دارد. در واژه‌نامه لانگمن، جزئیات بیش‌تری در تعریف این واژه دیده می‌شود و آن احساس عشق به فردی است که او را نمی‌شناسیم. این واژه معمولاً درباره افراد معروف و سرشناس مانند ورزشکاران یا سلبریتی‌ها به کار می‌رود. با مشاهده هم‌ارزهایی که در ترجمه رمان‌ها برای این واژه انتخاب شده است، می‌توان به این نتیجه رسید که این واژه هم‌ارز متناظری در زبان فارسی ندارد. بیش‌ترین فراوانی مربوط به واژه «هوس» می‌شود (سه مورد) که مترجم سعی کرده، با بهره‌گیری از راهبرد استفاده از واژه مترادف، مفهوم معنایی واژه crush را با بهره‌گیری از مؤلفه معنایی زودگذر بودن این احساس به مخاطب منتقل کند و، طبق آرای اکو، جوهره لفظ یا واژه تغییر کرده، اما جوهره محتوا یا مفهوم همان یا نزدیک به آن است. البته این مفهوم امروزه در میان نوجوانان و جوانان فارسی‌زبان به صورت واژه‌ای قرضی و بدون ترجمه به صورت کراش داشتن روی کسی یا کراش کسی بودن به کار می‌رود.

“You're quite right, Luke; it was just a schoolgirl crush”.

«شما کاملاً حق دارید لوک، فقط هوسی بچگانه بود» (مرغان شاخ‌سار طرب).

endear= (formal) to make somebody loved or liked by somebody

to make someone popular and liked

عزیز بودن، نوازش، سرگرمی، دل‌بستگی، اظهار محبت، اظهار مهر و نوازش، دل‌پذیر ساختن، لطیف.

از معنای واژه endear در فرهنگ آکسفورد ایجاد شرایط و وضعیتی که باعث دوست‌داشته شدن می‌شود برداشت می‌شود. کسی که نزد کس دیگر عزیز است، یعنی دارای احترام و اجر و قرب است، عاشق هیچ‌چیز را عزیزتر و گرامی‌تر از معشوق نمی‌داند. هم‌ارز عزیز شمردن در زبان فارسی بیش‌ترین فراوانی را دارد (دو مورد). از نظر ساختاری و مفهومی، تناظر یک‌به‌یک میان این واژه و هم‌ارز آن در زبان فارسی برقرار است؛ به این معنا که پیش‌وند en- در واژه انگلیسی با فعل سبک شمردن متناظر است.

“Bingley was endeared to Darcy by the easiness, openness, and ductility of his temper, though no disposition could offer a greater contrast to his own, and though with his own he never appeared dissatisfied”.

«بینگلی، به خاطر صداقت، بی‌تکلفی، گشاده‌رویی، و خلق‌وخوی ملایمش، برای داریسی عزیز بود. البته همه این‌ها نقطه مقابل خصوصیات داریسی بود، اما داریسی هم از خصوصیات خودش اصلاً بدش نمی‌آمد» (غرور و تعصب).

in love= to feel a sudden strong attraction for somebody

با کسی بودن، عاشق شدن، دل‌باختن، شیفته و مجذوب شدن.

عبارت **in love** ساختاری دیگر از **love** است، اما به این دلیل که در مقاله جانسون — لیرد و اوتلی (Johnson-Laird and Oatley 1989) جداگانه به آن اشاره شده، در تحلیل‌های این پژوهش نیز به صورت جدا جست‌وجو شده است. ترجمه این عبارت در زبان فارسی عاشق شدن است.

“I’d been **in and out of love** a dozen times by your age”.

«من وقتی به سن شما بودم، دست‌کم چندین بار عاشق شده بودم» (مرغان شاخ‌سار طرب).

البته در میان هم‌ارزها مواردی چون **دل‌باختن** نیز مشاهده شد (سه مورد). از آن‌جاکه در ادبیات جایگاه عشق و محبت در دل‌پنداشته می‌شود، عباراتی چون **دل‌باختن** یا **دل‌دادن** به طور استعاری بر عاشق شدن یا گرفتار عشق کسی شدن دلالت دارند و مترجم در سطح زیبایی‌شناختی و ادبی از این‌گونه عبارات بهره جسته است، به خصوص در عبارت **دل‌باختن**، عشق هم‌چون قماری پنداشته شده است که فرد عاشق قلب و دلش را به معشوق می‌بازد.

در سطح زبانی، عبارت **in love** یا **fall in love** در مفهومی استعاری، با استفاده از حرف اضافه **in**، عشق را هم‌چون حجمی می‌بیند که فرد در آن اسیر و گرفتار می‌شود، اما هم‌ارز آن در ترجمه فارسی فعل عاشق شدن است.

tenderness= easily moved to pity or sympathy; loving gentle

احساس دل‌سوزی، محبت، محبت و علاقه، خوش‌قلبی، عطوفت، مهرآمیز، تمایل شدید، ظرافت، دوست‌داشتن، پُرمهر، ملاطفت، مراقبت و توجه زیاد، آسیب‌پذیری، هم‌دردی، هم‌دردی و علاقه.

با وجود آن‌که این واژه در زبان انگلیسی می‌تواند بسته به بافت جمله معانی متفاوتی داشته باشد، با نگاهی به عبارات هم‌ارز آن در ترجمه رمان‌ها، می‌توان به تفاوت در مؤلفه‌های معنایی این هم‌ارزها در زبان فارسی پی برد. مترجم گاه با به‌کاربردن واژه‌ای عمومی تلاش کرده مفهوم را منتقل کند (دوست‌داشتن، محبت، عطوفت، ملاطفت، و خوش‌قلبی)، گاه با استفاده از قیده‌های کمیت سعی کرده میزان این احساس را منتقل کند (مراقبت و توجه زیاد، تمایل شدید)، و گاه با اضافه کردن واژه‌ای دیگر و ارائه ترکیب‌های عطفی (هم‌دردی و علاقه، محبت و علاقه) درصدد است معنای این واژه را به‌خوبی منتقل کند. از نظر مؤلفه‌های معنایی و با توجه به معنای

راه‌بردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (پیتا قوچانی و دیگران) ۱۹۵

این واژه در زبان انگلیسی و همچنین برخی از هم‌ارزهای آن در زبان فارسی، مانند محبت، عطوفت، ملاحظت، و ظرافت، می‌توان به این نتیجه رسید که مفهوم محبت و ملایمت در احساس عشق در این واژه نهفته است. اکمان (Ekman 1999) معتقد است این احساس عاطفی در زمره عواطف بنیادین محسوب می‌شود که مورد غفلت واقع شده است؛ به این معنا که هم‌راه آن مفاهیمی هم‌چون مراقبت، محبت، دل‌سوزی، و صمیمیت با یک‌دیگر در تعامل‌اند تا احساس امنیت و توجه در عشق را منتقل کنند و بسیاری عشق بدون این احساس را عشق واقعی نمی‌دانند.

“With a renewal of tenderness, however, they returned to her room on leaving the dining-parlour, and sat with her till summoned to coffee”.

«اما بعد، احساس دل‌سوزی به‌سراغشان آمد و پس از خارج‌شدن از سالن غذاخوری به اتاق جین رفتند و کنارش نشستند تا قهوه حاضر شد و باز رفتند».

“Paddy was so grateful to Stu for the way heminded his mother, the grave tenderness with which he treated her”.

«پدی مخصوصاً از استوارت، که مراقبت و توجه زیادی نسبت به مادر نشان می‌داد، سپاس‌گزار بود» (مرغان شاخ‌سار طرب).

در مثال بالا، باتوجه به بافت جمله، که بیان‌گر عشق فرزند به مادر است، مولفه معنایی مراقبت و توجه در واژه هم‌ارز tenderness برجسته شده است.

temptation= to persuade or try to persuade somebody to do something

a strong desire to have or do something even though you know you should not

وسوسه، دل ... را خواستن، دوست‌داشتن، موجب، حوصله.

باتوجه به فراوانی واژه هم‌ارز temptation در زبان فارسی (هفده مورد)، می‌توان گفت، به‌لحاظ مفهومی، در دو زبان انگلیسی و فارسی تناظر برقرار است و مترجم هم‌ارز وسوسه (اسم) یا وسوسه‌کردن (فعل) را در متن فارسی برگزیده است. در زبان فارسی نیز آن‌جاکه پای امیال و غرایز بشری در احساس عشق به‌میان می‌آید، صحبت از وسوسه می‌شود، زیرا از این منظر عشق احساسی است که آن هنگام که رخ دهد انسان تاب مقاومت در برابر آن را ندارد.

“She answered in the affirmative, and, unable to resist the temptation, added, ‘When you met us there the other day, we had just been forming a new acquaintance’”.

«الیزابت جواب مثبت داد و چون نتوانست بر وسوسه‌اش غلبه کند، اضافه کرد: آن روز که ما را آن‌جا دیدید، ما تازه آشنایی جدیدی به‌هم زده بودیم» (غرور و تعصب).

adore= to love and respect somebody very much; to worship or honor as a deity or as divine

پرستیدن، دوست داشتن، به حد پرستش دوست داشتن، خیلی دوست داشتن، عاشقانه دوست داشتن، مناسب ...، عشق، محبت و قدرشناسی.

با مشاهده تعریف واژه adore در زبان انگلیسی و کلیدواژه‌های very much و divine در تعریف این واژه، می‌توان به این نتیجه رسید که در زبان فارسی واژه‌ای که متناظر با آن باشد و بتواند به درستی بار معنایی را به خواننده فارسی‌زبان منتقل کند واژه هم‌ارز پرستیدن است. واژه پرستیدن در زبان فارسی در مفهوم محبت و علاقه بی‌قید و شرط است و این احساس تا بروز رفتارهایی که نشان از بندگی، سرسپردگی، و ستایش دارد پیش می‌رود. عاشق معشوق را مبرا از هر عیب و بدی می‌داند و در برابر وی تسلیم مطلق است. از طرفی دیگر، تسلیم مطلق بودن فقط در برابر پروردگار جایز است، لذا، با لحاظ کردن شباهت و نزدیکی این دو احساس (انسان به معبود و انسان به معشوق)، واژه هم‌ارز برای این حد از عشق و محبت پرستش انتخاب شده است. در داده‌ها، مترجم تنها در دو مورد مستقیماً هم‌ارز پرستیدن را به کار برده و در سایر موارد، با راهبرد افزایش (به حد پرستش دوست داشتن، عاشقانه دوست داشتن، و از این دست)، معنا را منتقل کرده است. واژه هم‌ارز دوست داشتن تناظری با adore ندارد، زیرا مفهوم شدت را منتقل نکرده است.

“When her teeth grew in she was quite strikingly beautiful, and Meggie adored her”.

«وقتی دندان‌هایش درآمدند، زیبایی قابل توجهی پیدا کرد و مگی او را می‌پرستید» (مرغان شاخ‌سار طرب).

ardour= great enthusiasm or passion
very strong admiration or excitement

شور و شوق زیاد، عشق بزرگ، اوج عشق، تب و تاب.

واژه هم‌ارز متناظری در زبان فارسی برای ardour وجود ندارد و مترجم فارسی‌زبان در رمان جین/یراز راهبرد توضیح و توصیف مفهوم واژه انگلیسی (شور و شوق زیاد) برای انتقال معنای واژه به خواننده بهره برده است. در هم‌ارزهای دیگر نیز با واژه‌هایی چون بزرگ اوج مفهوم شدت در احساس عشق منتقل شده است.

“One afternoon in January, Mrs. Fairfax had begged a holiday for Adele, because she had a cold; and, as Adele seconded the request with an ardour ...”.

«یک روز بعد از ظهر، خانم فرفاکس از من خواهش کرد چون آدل سرما خورده، درسش را تعطیل کنم و آدل هم با شور و شوق زیاد خواهش او را تکرار کرد ...» (جین/یر).

longing= when you haven't seen somebody for a long time
a strong feeling of wanting something or someone

راه‌بردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۱۹۷

دل ... را خواستن، تب‌وتاب، اشتیاق، آرزوداشتن، اظهار علاقه و شوق، به امید چیزی بودن، حسرت‌داشتن، از اعماق وجود فراخواندن، حامیانه و غمگین، انتظار تب‌آلود، میل شدید.

مفهوم واژه *longing*، آن‌طور که از تعریف آن در زبان انگلیسی برمی‌آید، شورواشتیاق دیدار کسی ناشی از ندیدن او برای مدتی طولانی است. در سه فرهنگ عمید، معین، و دهخدا نیز واژه اشتیاق در معنای آرزومندی و میل شدید به کسی یا چیزی بیان شده است. در داده‌ها، بیش‌ترین فراوانی‌ها مربوط به هم‌ارزهای اشتیاق و آرزوداشتن است. در این میان، به هم‌ارز دیگری مانند عبارت دل ... را خواستن برخورد می‌کنیم. از آن‌جاکه دل خانه عشق و محبت است، مترجم با جان‌بخشی مفهوم اشتیاق‌داشتن به کسی را بیان کرده است. فراوانی نسبتاً یک‌سان هم‌ارزهای واژه *longing* در ترجمه رمان‌ها حاکی از این است که تناظری یک‌به‌یک در این میان وجود نداشته و مترجم سعی کرده مفهوم این واژه را در زبان مقصد منتقل کند و از ساخت‌هایی چون ساخت اتباعی (تب‌وتاب)، تعریف و توصیف (از اعماق وجود کسی را خواندن)، و ساخت ترکیبی با صفت توصیفی (انتظار تب‌آلود) بهره برد.

“It is a happy thing that time quells the longings of vengeance and hushes the promptings of rage and aversion”.

«جای خوش‌بختی است که گذشته زمان تب‌وتاب میل به انتقام را فرومی‌نشاند و جوشش‌های خشم و نفرت را خاموش می‌کند» (جین/یر).

“for he was longing to publish his prosperous love”.

«چون واقعاً دلش می‌خواست این عشق امیدبخش را فاش کند» (غرور و تعصب).

devoted to= to give time or energy to somebody

giving someone or something a lot of love and attention

وقت صرف کسی کردن، وقف کردن.

معنایی که این واژه در شبکه معنایی *love* دارد اختصاص انرژی و زمان به کسی یا خود را فداکردن یا اختصاص دادن عشق و توجه به کسی است. با استناد به نتیجه داده‌ها، هم‌ارز این واژه در ترجمه رمان جین/یر تنها دو واژه هم‌ارز وقف کردن و صرف کردن وقت برای کسی آمده. باتوجه به معنای *devoted to* در زبان انگلیسی، به نظر می‌رسد این وقف کردن مواردی بیش‌تر از صرفاً زمان را شامل شود. در لغت‌نامه دهخدا وقف کردن در معنای منحصر کردن چیزی به کسی یا چیزی دیگر است. در ادبیات فارسی نیز بسیار به مواردی برخورد می‌کنیم که عاشق جان و مالش را تماماً وقف معشوق خود کرده است:

نرسد جز تو به کس گه‌ری از خاطر من کرده‌ام وقف تو این بحر لبالب ز زلال

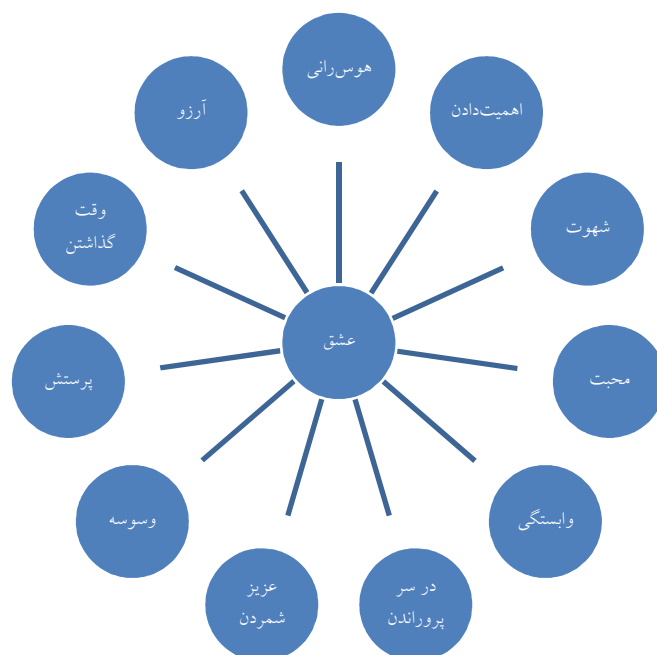
(وحشی بافقی)

“Would not a life devoted to the task of regenerating your race be well spent?”

«آیا فکر نمی‌کنی اگر تمام عمرت وقف خدمت به هم‌نوعانت بشود، زندگی‌ات پُرثمرتر خواهد بود؟» (جین/یر).

۱.۴ هم‌ارزهای متناظر و نامتناظر

از میان هجده کلیدواژه مرتبط با مفهوم عشق در زبان انگلیسی، تعدادی از واژه‌ها، با بهره‌گیری از مؤلفه معنایی شاخص آن در زبان مبدأ، قابل جای‌گزینی در زبان مقصد است، اما شماری از واژه‌ها نیز، باتوجه به فراوانی انگشت‌شمار آن‌ها در چهار رمان موردبررسی، واژه هم‌ارزی در زبان مقصد ندارند و مترجم بیش‌تر با کمک‌گرفتن از واژه‌های مترادف دیگر، که هم‌ارزهای دیگری در زبان مبدأ دارند، مفهوم معنایی واژه را منتقل کرده است. پس از بررسی هم‌ارزهای واژه‌های مرتبط با مفهوم love در زبان انگلیسی، واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با مفهوم عشق در زبان فارسی به‌دست آمد که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود:



نمودار ۱. واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با مفهوم عشق در سپهر نشانه‌ای فارسی‌زبانان

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۱۹۹

در این میان، برخی واژه‌ها در زبان انگلیسی وجود داشتند که معنا و مفهوم متناظری در زبان فارسی نداشتند. کاربرد برخی از این واژه‌ها در خود زبان انگلیسی نیز منسوخ شده و کم‌ترین فراوانی را در رمان‌های مورد بررسی دارند. طبیعی است که در ترجمه این واژه‌ها در زبان فارسی تک‌واژه متناظری وجود ندارد و مترجم ناچار است، با استفاده از راهبردهایی، به ذکر مؤلفه‌های معنایی موجود در آن واژه بپردازد و مفهوم معنایی آن منتقل شود.

جدول ۱. واژه‌های هم‌ارز نامتناظر مفهوم عاطفی عشق در زبان‌های انگلیسی و فارسی

هم‌ارزهای نامتناظر در دو زبان انگلیسی و فارسی	
dote on	عشق بیش از حد
affinity	جاذبه متقابل
crush	از کسی خوش آمدن
tenderness	محبت و دل‌سوزی و هم‌دردی
ardour	شور و شوق زیاد
longing	آرزو و اشتیاق

۲.۴ راهبردهای ترجمه واژه‌های هم‌ارز نامتناظر

طبق نتایج به دست آمده، مشخص شد که برخی از واژه‌های مرتبط با مفهوم عشق در زبان انگلیسی وجود دارند که فقط در سپهر نشانه‌ای و فرهنگی محیط انگلیسی‌زبان کاربرد می‌یابند. این واژه‌ها در فرهنگ فارسی‌زبان فاقد همان بار معنایی‌اند و در زبان فارسی واژه هم‌ارز کاملاً متناظر ندارند. از همین رو، هنگامی که مترجم فارسی‌زبان با چنین واژه‌هایی برخورد می‌کند، با رجوع به دانش فرهنگی و اجتماعی، باید راهی برای انتقال محتوای معنایی و مفهومی آن واژه به مخاطب خود بیابد، زیرا از نظر لفظ و صورت نشانه متناظری با آن واژه در زبان فارسی وجود ندارد. طبق جدول ۲، بیش‌ترین راهبردهایی که مترجمان از آن‌ها بهره برده‌اند توضیح و تفسیر مفهوم واژه و افزودن به صورت و لفظ واژه در زبان مقصد است. می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که متناظرنبودن صورت و ساختار و مقوله واژه‌ها در دو زبان انگلیسی و فارسی باعث می‌شود ترجمه هر اثر به لحاظ حجمی در زبان مقصد بیش‌تر از خود اثر در زبان مبدأ باشد.

جدول ۲. راه‌بردهای مترجم در ترجمه واژه‌های غیرمتناظر از زبان انگلیسی به فارسی

dote on	توضیح و تفسیر مفهوم واژه	علاقه شدید
affinity	توضیح و تفسیر مفهوم واژه	شبهت، جاذبه دوسویه
crush	توضیح و تفسیر مفهوم واژه	از کسی خوش آمدن
tenderness	افزایش/ استفاده از ترکیبات عاطفی	عطوفت و دل‌سوزی
ardour	افزایش/ استفاده از ترکیبات عاطفی	شور و شوق
longing	توضیح مفهوم واژه/ استفاده از ترکیبات عاطفی	آرزوداشتن، تب‌وتاب

۵. نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد، توروپ (Torop 2000) مفهوم سپهر نشانه‌ای لوتمان و محدودیت‌های آن را برای ترجمه به‌عنوان سازوکاری پذیرفت که پیام‌های خارجی را به زبان داخلی سپهر نشانه‌ای ترجمه می‌کند. در این پژوهش، با توجه به عناصر نشانه‌ای و فرهنگی موجود در بافت جملات (مانند عشق میان والدین و فرزندان، زن و شوهر، عاشق و معشوق، عشق میان دوستان، و مانند آن)، واژه هم‌ارز متناسب توسط مترجمان انتخاب شده و، طبق الگوی دانش‌نامه نزد اکو (Eco 2003)، مترجم از توانش معناشناختی جهانی خود در فرهنگ زبان مقصد بهره برده بود. در این پژوهش، هجده واژه مرتبط با مفهوم عاطفی عشق، برگرفته از مقاله جانسون - لیرد و اوتلی (Johnson-Laird and Oatley 1989)، در چهار رمان کلاسیک با چهار نویسنده انگلیسی‌زبان و ترجمه این رمان‌ها توسط چهار مترجم مختلف به‌عنوان کلیدواژه جست‌وجو شد و تعداد واژه‌های هم‌ارز آن‌ها به هم‌راه فراوانی آن‌ها در متن ترجمه فارسی رمان‌ها به دست داده شد. با بررسی‌های انجام‌شده، مشخص شد که برخی از مؤلفه‌ها در سپهر نشانه‌ای - فرهنگی انگلیسی‌زبانان وجود دارد که در زبان فارسی مشاهده نشد و، به تبع آن نیز، واژه‌ای هم در زبان فارسی برای آنان وجود نداشت. واژه‌هایی مانند dote on، crush، affinity، tenderness، ardour و longing در زبان انگلیسی فاقد هم‌ارز متناظر در زبان فارسی‌اند و می‌توان نتیجه گرفت که مؤلفه‌های معنایی و فرهنگی این مفهوم عاطفی در دو زبان نیز تفاوت‌هایی دارد. طبق نتایج پژوهش، وجود مؤلفه‌هایی چون اشتیاق شدید (longing، ardour)، عشق ملایم توأم با دل‌سوزی و ترحم (tenderness)، تمایل و هوس زودگذر به فردی غریبه (crush)، جاذبه شدید دوطرفه (affinity)، و علاقه دیوانه‌وار (dote on)، همگی، نقشی پُررنگ در زبان انگلیسی دارند و مفهوم یک‌سانی را در ترجمه منتقل نمی‌کنند. در عوض، مؤلفه‌هایی مانند تعهد و وفاداری به معشوق، زناشویی، و از این دست موارد در زبان فارسی برجسته‌ترند و به دنبال آن

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۲۰۱

هم‌ارزهای آن‌ها در ترجمه نیز برپایه همین مؤلفه‌های معنایی و فرهنگی توسط مترجم فارسی‌زبان انتخاب می‌شوند.

طبق نتایج به‌دست‌آمده، برخی واژه‌های مرتبط با مفهوم عاطفی عشق در زبان انگلیسی بار معنایی مشابهی در میان فارسی‌زبانان ندارند. به همین دلیل، مترجم ناچار است، با رجوع به دانش اجتماعی و فرهنگی مخاطب در زبان مقصد (زبان فارسی)، محتوای معنایی و مفهومی آن واژه را به‌درستی منتقل کند. بر این اساس، راهبردهایی که مترجم برای انتقال معنای این دست واژه‌ها برگزیده بود عبارت بودند از:

توضیح و تفسیر مفهوم واژه در زبان مقصد: (علاقه شدید = dote on)، (شباهت، جاذبه دوسویه = affinity)، (خوش آمدن از کسی = crush)؛

افزایش و استفاده از ترکیبات عطفی: (عطوفت و دل‌سوزی = tenderness)، (شور و شوق = ardour)، (تب‌وتاب، آرزوداشتن = longing).

در مواردی نیز مترجم، با توجه به بافت فرهنگی زبان مقصد، از آرایه‌های زبانی به‌عنوان هم‌ارزهای معنایی برای واژه عشق بهره می‌برد؛ مواردی مانند «قربان‌صدقه‌رفتن»، «دل‌بستن»، و «در عرش سیرکردن».

پی‌نوشت‌ها

1. *Mouse or Rat? Translation as Negotiation.*
2. "Language and Emotion: Certain English-Arabic Translations Are Not Equivalent".

کتاب‌نامه

- اطهاری نیک‌عزم، مرضیه و رعنا طاهرزاده (۱۳۹۴)، «بررسی ترجمه سه اثر از اریک امانوئل اشمیت براساس آرای نظری اومبرتو اکو»، پژوهش‌های ادب و زبان فرانسه، ش ۳، ۲۵-۴۶.
- دهقانی، محمد (۱۳۸۷)، *وسوسه عاشقی: بررسی تحول مفهوم عشق در فرهنگ و ادبیات ایران*، تهران: جوانه رشد.
- شیروانی، ژینوس (۱۳۹۸)، *مباحثی در زبان‌شناسی و ترجمه، مجموعه مقالات*، تهران: نویسه پارسی.
- عبدی، حامد و کامیار جولایی (در دست انتشار)، «منشور معناکاوی؛ به‌سوی انگاره‌ای شناختی برای ترجمه»، *زبان‌شناخت*.
- لاراسو، آناماریا (۱۳۹۹)، *نشانه‌شناسی فرهنگی: جست‌وجوی منظری فرهنگی در نشانه‌شناسی*، ترجمه حسین سرافراز، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۰۲ زبان‌شناخت، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۱)، «عشق متنی: تجربه عشق در کتاب عشق روی پیاده‌رو نوشته مصطفی مستور»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی نقد/دبی، س ۵، ش ۱۸، ۹۷-۱۱۷.

نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۵)، «قرار گرفتن در هیچ‌جا»، قابل‌بازیابی در:

<<http://www.cgie.org.ir/fa/news/127594>>.

همتی، طاهره و آزیتا افراشی (۱۳۹۵)، «بازنمایی حرکت در ترجمه: رویکردی شناختی»، پژوهش‌های زبان‌شناختی تطبیقی، ش ۱۱، ۷۷-۹۵.

Danesi, M. (2019), *Semiotics of Love*, London: Palgrave.

Eco, U. (1979), *The Role of the Reader, Explorations in the Semiotics of Texts*, Bloomington: Indiana University Press.

Eco, U. (1986), *Semiotics and the Philosophy of Language*, London: Macmillan.

Eco, U. (2001), *Experiences in Translation*, Toronto: University of Toronto Press.

Eco, U. (2003), *Mouse or Rat? Translation as Negotiation*, London: Phoenix.

Ekman, P. (1999), "Basic Emotion", in: *Handbook of Cognition and Emotion*, T. Dalgleish and M. Power (eds.), Sussex: John Wiley & Sons.

Goddard, C. (2014), "Explicating Emotions Across Languages and Cultures: A Semantic Approach," in: *The Verbal Communication of Emotions: Interdisciplinary Perspectives*, S. R. Fussell (ed.), New York: Routledge.

Jabarouti, R. (2016), "A Semiotic Framework for the Translation of Conceptual Metaphors", *Signata*, vol. 7, no. 7, 85-106.

Jacobson, R. (1959/ 2002), *On Linguistic Aspect of Translation*, L. Venuti (ed.), London & New York: Routledge.

Johnson-Laird, P. N. and K. Oatley (1989), "The Language of Emotions: An Analysis of a Semantic Field", *Cognition and Emotion*, vol. 3, no. 2, 81-123.

Kayyal, M. H. and J. A. Russell (2013), "Language and Emotion: Certain English-Arabic Translations are not Equivalent", *Journal of Language and Social Psychology*, vol. 32, no. 3, 261-271.

Kourdis, E. (2015), "Semiotics of Translation: An Interdisciplinary Approach to Translation", in: *International Handbook of Semiotics*, Trifonas (ed.), Berlin: Springer.

Ljungberg, C. (2003), "Meeting the Cultural Other: Semiotic Approaches to Intercultural Communication", *Studies in Communication Sciences*, vol. 3, no. 2, 59-77.

Lotman, Y. M. (1990), *Universe of the Mind a Semiotic Theory of Culture*, A. Shukman (trans.), Bloomington: Indiana University Press.

Lotman, Y. M. and B. A. Uspensij (1971/ 1978), "On the Semiotic Mechanism of Culture", *New Literary History*, IX. 2, 211-232.

Lotman, Y. M. and W. Clark (2005), "On the Semiosphere", *Sign System Studies*, vol. 33, no. 1, 205-226.

Niroula, P. (2017), *Translation Techniques used in Translating Cultural Words of Palpasa Café*, A Thesis for the Master's of Education in English, Tribhuvan Unive.

راهبردهای ترجمه در بازنمایی احساس «عشق» در رمان ... (بیتا قوچانی و دیگران) ۲۰۳

- Osimo, B. (2012), "Peeter Torop for Italian science of translation", *Sign Systems Studies*, vol. 40, no. 3-4.
- Pisanty, V. (2015), "From the Model Reader to the Limits of Interpretation", *Semiotica*, vol. 206, 37-61.
- Rençberler, A. C. and S. Öztürk Kasar (2017), "Semiotics of Umberto Eco in a Literary Translation Class: The Model Reader as the Competent Translator", *International Journal of Languages' Education and Teaching*, vol. 5, no. 2, 280-289.
- Rençberler, A. C. (2018), "A Comparative Analysis on the Samples of Cultural Transmission Through Literary Translation", *International Journal of Social Science*, no. 71, 201-214.
- Russell, J. A. (1991), "Culture and the Categorization of Emotions", *Psychological Bulletin*, vol. 110, no. 3, 426-50.
- Sandstrom, K. (2006), "When Motion Becomes Emotion: A Study of Emotion Metaphors Derived from Motion Verbs", *Linguistics in the Midnight Sun, Report no. 3*, Lulea University of Technology, Department of Language and Culture.
- Sapir, E. (1921), *Language, An Introduction to the Study of Speech*, New York: Harcourt, Brace, Reprint: Dover Books on Language, 2004.
- Sharififar, M. (2007), *Cultural Differences and Semiotic Variations in English and Persian: A Study of Translation Problems*, PhD thesis, University Sains Malaysia.
- Slobin, D. I. (1991), "Learning to Think for Speaking: Native Language, Cognition, and Rhetorical Style", *Pragmatics*, 1, 7-26.
- Tarasti, E. (2000), *Existential Semiotics*, Bloomington: Indiana University Press.
- Torop, P. (2000), *La Traduzione Totale*, B. Osimo (ed.), Tartu: Tartu University Press.
- Vassallo, C. (2015), "What don't so 'proper' about translation? or interlingual Translation and Interpretative Semiotics", *Semiotica*, 161-179.
- Venuti, L. (2012), *Translation Studies Reader*, London and New York: Routledge.
- Violi, P. (1992), "Le Molte Enciclopedie", in: *A Cura di, Semiotica: Storia Teoria Interpretazione. Saggi intorno a Umbrto Eco*, P. Magli, G. Manetti, and P. Violi (eds.), Milano: Bompiani.
- Zarezadeh, M. and M. Yazdanimoghaddam (2019), "An Investigation into Norm Extraction with Regard to Domestication and Foreignization of Culture-Specific Items: A Case of Children's Literature in the Past Four Years", *Journal of Language and Translation*, vol. 9, no. 1, 109-119.

